

بررسی سیاست خارجی آمریکا در بحران سوریه

رشید رکابیان^۱ / مهدی پادروند^۲ / داریوش هوشمند ننه کران^۳

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۴/۳۰

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۷/۲۹

چکیده

چالش اصلی برون آمده از دل تحولات خاورمیانه به خصوص در بحران سوریه چالشی تنوریکی است که از یک طرف نشان دهنده ناتوانی آمریکا در برقراری تعادل بین منافع خود در منطقه و از طرف دیگر نشان دهنده شکست سیاست خارجی این کشور برای تامین منافع خود در منطقه است. لذا سوال اصلی تحقیق این است که، مهم ترین مبانی استراتژی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در بحران سوریه چه می باشد؟ فرضیه این پژوهش این است که مهم ترین مبانی استراتژی آمریکا در بحران سوریه تامین امنیت رژیم صهیونیستی، تضعیف اسلام سیاسی و جبهه مقاومت و جلوگیری از نفوذ روسیه ایران در خاورمیانه می باشد. این تحقیق به صورت توصیفی-تحلیلی انجام شده و اطلاعات آن از طریق مطالعه ی کتب و مقالات جمع آوری شده است. یافته های این نگارش این است که با وجود قدرت گرفتن جبهه مقاومت در منطقه، امنیت رژیم صهیونیستی با خطر جدی مواجه شده است لذا آمریکا و متحدان منطقه ای آن در صدد هستند که از نفوذ این جبهه در بین کشورهای عربی جلوگیری کنند.

کلید واژه: بحران، بهار عربی، رژیم صهیونیستی، امنیت، جبهه مقاومت، سوریه، آمریکا

۱. استادیار علوم سیاسی، دانشگاه آیت ... العظمی بروجردی ره، ra.recabian@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد روابط بین الملل، دانشگاه گیلان، Padarvand.mahdi@gmail.com

۳. کارشناسی ارشد روابط بین الملل، دانشگاه گیلان، hooshmand.dariush@gmail.com

مقدمه

بحران سوریه همزمان یک بحران چند سطحی داخلی، منطقه ای و بین المللی می باشد و به واسطه ملاحظات استراتژیک و تبعات ژئوپولتیکی آن برای سیستم امنیت منطقه ای خاورمیانه و در سطحی بالاتر کشمکش های بازیگران جهانی همچون آمریکا-اتحادیه اروپائی و روسیه-چین از پیچیدگی های خاصی برخوردار است. در این بحران بازیگران در سه سطح به صورت مستقیم درگیر می باشند. در سطح داخلی همزمان با ایستادگی نظام سوریه و تحولات جدید در پرتو ورود مستقیم نظامی روسیه و پایداری حزب الله لبنان، نمی توان از قدرت و سیطره گروه های تکفیری و حمایت های منطقه ای و بین یاست ژئوپولی المللی از آنها به سادگی گذشت. در سطح بین المللی، محورهای مذکور در یک تقاطع تاریخی در شامات به یکدیگر رسیده اند. استراتژی های آسیا-پاسیفیک گرایی آمریکایی برای مهار چین و از بین بردن عمق استراتژیک روسیه از طریق رویکرد آمریکایی-اروپایی، این بار در سوریه تداوم یافته است. در این عرصه تلاش همه جانبه آمریکا برای ساقط کردن دولت سوریه و همکاری های بی دریغ متحدین منطقه ای آن یعنی ترکیه، عربستان و قطر بسیار افزایش افتاده است. از این رو حیات جبهه مقاومت و منافع کشورهای هم پیمان در این چارچوب با خطر جدی مواجه شده است (حافظ نیا، ۱۳۹۰، ۱۱۹). اقدامات آمریکا و متحدان منطقه ای و بین المللی آن طی سال های گذشته تا حد زیادی در بی ثباتی منطقه و گسترش گرایش های رادیکال تروریست در



منطقه تأثیرگذار بوده، اما نتوانسته معادلات کشورهای مداخله‌جو را در ترسیم مجدد نقشه منطقه‌ای به کرسی بنشانند.

لذا سوال اصلی تحقیق این است که، مهم‌ترین مبانی استراتژی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در بحران سوریه چه می‌باشد؟ فرضیه این پژوهش این است که مهم‌ترین مبانی استراتژی آمریکا در بحران سوریه تامین امنیت رژیم صهیونیستی، تضعیف اسلام سیاسی و جبهه مقاومت و جلوگیری از نفوذ روسیه ایران در خاورمیانه می‌باشد.

درباره موضوع مقاله، پژوهش‌های مختلفی انجام شده است. از جمله مهم‌ترین آن‌ها تحقیقی است از آقایان سعید وثوقی و عسگر صفری تحت عنوان «نقش آمریکا در افراطی‌گری‌های منطقه خاورمیانه با تاکید بر عراق و سوریه» که نویسندگان در این تحقیق به نقش آمریکا بر چگونگی به وجود آمدن این گروه‌های افراطی در منطقه متمرکز شده‌اند. ولی در پژوهش حاضر نقش آمریکا در بحران سوریه به صورت واحد بررسی می‌شود و راهبردهای آن را مورد توجه قرار داده است. در پژوهش دیگر توسط آقایان سید امیر نیاکویی و علی اصغر ستوده تحت عنوان «الگوی تقابل بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در منازعات سوریه و عراق» به رویکرد بازیگران درگیر در بحران سوریه به صورت اجمالی پرداخته است. در این تحقیق راهبردهای کشورهای مختلف مورد بررسی قرار گرفته است.

۱. چارچوب مفهومی: رئالیسم تهاجمی

واقع‌گرایی برای تبیین سیاست خارجی بر آن است که گستره و بلندپروازی سیاست خارجی یک کشور را در وهله نخست، در نتیجه جایگاه آن کشور در نظام بین‌الملل و به ویژه توانمندی‌های آن در زمینه قدرت نظامی توضیح دهد. در این پژوهش برای تبیین سیاست خارجی آمریکا در بحران سوریه تلاش شده است از واقع‌گرایی تهاجمی به عنوان مبانی نظری استفاده شود.

فرید زکریا و جان مرشایمر از مهم‌ترین نظریه پردازان واقع‌گرایی تهاجمی هستند (مشیر

زاده، ۱۳۸۹: ۱۳۰). واقع‌گرایی تهاجمی از انشعابات گرایش سیاست قدرت، یعنی رئالیسم سیاسی در روابط بین‌الملل است. واقع‌گرایی تهاجمی، نقطه آغاز مباحث گفتمانی خود را در



گرایش‌های تهاجمی، نیت تجدید نظرطلبانه قدرت‌ها، به ویژه قدرت‌های بزرگ در سطح سیستم بین‌الملل قرار داده است. این نظریه با تأکید بر شرایط آنارشی در محیط بین‌الملل، معتقد هستند که آنارشی، رقابت دائمی قدرت بین قدرت‌های بزرگ را شاهد خواهد بود. از دید آنان آنارشی دارای وضعیت -هابزی است که امنیت در آن خیلی کمیاب است. دولت‌های ثروتمند به ایجاد ارتش‌های بزرگ روی می‌آورند، خود را درگیر مسائل خارج از مرزها می‌کنند و به دنبال افزایش نفوذ بین‌المللی خود هستند (Zakaria, 1998:3). آن‌ها معتقدند در تأثیرگذاری بر سیستم بین‌الملل، برون داده‌های قدرت‌های بزرگ تعیین‌کننده می‌باشد (کامل، ۱۳۸۴: ۴). مرشایمر دلیل اصلی قدرت طلبی دولت‌ها را در سه مورد: ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل، توانمندی‌های تهاجمی که همه دولت‌ها از آن برخوردارند و عدم اطمینان در مورد نیت و مقاصد دشمنان بیان نموده است (مشیر زاده، ۱۳۸۹: ۱۳۲). مجموع این سه مفروض شرایطی را به وجود می‌آورند که کشورها نه تنها دغدغه موازنه قوا و حفظ قدرت را دارند بلکه انگیزه قوی و شدیدی را برای پیشینه سازی قدرت فراهم می‌سازد. در این رویکرد بقاء هدف اصلی دولت هاست و آنان به دنبال حفظ تمامیت ارضی و استقلال در نظام سیاسی داخلی خود هستند.

درواقع گرای تهاجمی، قدرت مهم‌ترین ابزار رسیدن به هدف و کسب جایگاه هژمون در **یاست ژوبی** نظام بین‌الملل است، آنان عمدتاً بر قدرت نظامی و اقتصادی تأکید می‌نمایند، چون هر چه قدرت و مزیت و برتری نظامی یک کشور بر دیگران بیشتر باشد، ضریب امنیتی آن بالاتر خواهد بود (Mearsheimer, 2001, Waltz, 1979, ۱۹۹۲). این نوع از واقع‌گرایی بیشتر بر محوریت قدرت‌های بزرگ تأکید دارد که سعی دارند با برهم زدن واقعیت‌های موجود، اهداف خود را دنبال کنند.

واقع‌گرایان تهاجمی چنین استدلال می‌کنند که آنارشی دولت‌ها را وادار می‌سازد قدرت یا نفوذ نسبی خود را به حداکثر برسانند. امنیت و بقا در درون نظام بین‌الملل هرگز قطعی نیست و دولت‌ها می‌کوشند با به حداکثر رساندن قدرت و نفوذ خود، امنیت خویش را به حداکثر برسانند. از دید واقع‌گرایان، در محیط آنارشی، امنیت کالای کمیاب است و دولت‌های خودورزی که به دنبال امنیت‌اند به انجام اقداماتی تمایل دارند که ممکن است به تعارض با



دیگران منجر شود. از این نظر تفاوت‌های داخلی میان کشورها نسبتاً بی‌اهمیت است زیرا فرض بر این است که فشارهای نظام بین الملل آن قدر قوی است که باعث می‌شود دولت‌هایی که در وضعیت مشابهی‌اند رفتار مشابهی داشته باشند (قوام، ۱۳۸۴، ۱۳۰-۱۲۹).

«جان مرشایمر» در مطالعات امنیتی معتقد است که قدرت نسبی در مقایسه با قدرت مطلق، برای دولت‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار است. او معتقد است که رهبران کشورها باید آن دسته از سیاست‌های امنیتی را دنبال کنند که دشمنان بالقوه آنان را تضعیف کند و قدرت آنها را نسبت به بقیه کشورها افزایش دهد.

دولتمردان همواره باید آماده این واقعیت باشند که یک دولت توسعه طلب، ممکن است نظم جهانی را به چالش بکشد، به علاوه اگر قدرت‌های بزرگ، جریان خلع سلاح را آغاز کنند و قدرت خود را در مقایسه با دیگر دولت‌ها کاهش دهند، به راحتی دولت‌های توسعه طلب را به حمله تشویق می‌کنند (اسمیت و بیلیتس، ۱۳۸۳، ۴۲۳-۴۲۲). در شرایطی که یک قدرت به صورت تک قطبی در جهان وجود داشته باشد، به طور قطع به دنبال تغییر وضع موجود به نفع خود و ایجاد یک هژمونی پیش خواهد رفت و درست همین رفتار است که از دید رئالیست‌های تهاجمی منجر به آشوب، بی‌ثباتی، منازعه و گاه جنگ در سطح کلان نظام بین المللی خواهد شد. بر اساس همین رفتار، قدرت هژمون شروع به باز تعریف گسترده‌ای از منافع ملی خود می‌نماید که در آن منافع ملی مشروع دیگر دولت‌ها را نادیده می‌گیرد، و این منجر به واکنش دیگر کشورها خواهد شد. با این سیاست، برخی از دولت‌ها دنباله روی را جهت به دست آوردن سهمی از دست آوردهای هژمون ترجیح خواهند داد و برخی جهت حفظ حاکمیت خویش نظام موازنه را دنبال خواهند کرد و این نیز به نوبه خود جبهه‌های چندگانه‌ای را با منازعات و آشفتگی‌های فزاینده می‌گشاید. بنابراین با سیاست تغییر وضع موجود به سود خود، زمینه برای رشد قدرت هژمونیک فراهم می‌شود.

۱- بسط و تعمیق شراکت راهبردی کشورهای دوست با آمریکا در تامین امنیت به ویژه در حوزه امنیت انرژی از طریق تداوم حضور نظامی ایالات متحده، فروش‌ها و همکاری‌های تسلیحاتی و نظامی.

۲- مهار قدرت دولت‌های متخاصم به ویژه جمهوری اسلامی ایران و متحدانش مانند



سوریه، حزب الله و گروه‌های جهادی فلسطینی که با نام «محور مقاومت» شناخته می‌شوند.

۳- پیشبرد روند صلح میان اعراب و اسرائیل به صورتی که با حل و فصل مسئله فلسطین از طریق تشکیل کشور مستقل فلسطینی، از سوی اسرائیل به عنوان مهم‌ترین متحد آمریکا در خاورمیانه مورد شناسایی و پذیرش رسمی کشورهای عربی قرار گیرد و از سوی دیگر با پیوند دادن اسرائیل و اعراب، قدرت بلوک دولت‌های متحد آمریکا در منطقه بیش از پیش استحکام یابد (Teitelbaum, Jashua, 2011).

۲. مولفه‌های سیاست خارجی آمریکا در از منظر واقع‌گرایی تهاجمی

أ. گزینش شرکا

به باور دولتمردان آمریکا امروزه دیگر منافع حیاتی آمریکا با خطر جدی مواجه نیست، لذا سایر کشورها باید در تامین امنیت بین‌المللی همکاری کنند. در این صورت باید متحدان و شرکای ایالات متحده باید برای انجام اقدام جمعی بسیج شوند. در این راستا استفاده از ابزار دیپلماسی و تحریم و در صورت ضرورت اقدام نظامی چندجانبه در دستورکار خواهد بود (محمدزاده ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۱). یکی از عناصری که ایالات متحده آمریکا برای حفظ برتری جویی از آن استفاده می‌کند، سیاست‌پژوهی فهرست کردن مشارکت کنندگان ائتلاف‌های خاص خواهد بود که تا حد زیادی شبیه کاری است که یک کالانتر برای به دام انداختن قانون شکنان به کار می‌برد. سازمان «ائتلاف برای همکاری» در جنگ ۲۰۰۳ علیه عراق و جستجو برای شرکت کشورهای دیگر برای بازسازی‌های پس از جنگ عراق و افغانستان نمونه‌ای از این تاکتیک است (کالاها، ۱۳۸۷: ۵۳). آمریکا در طول جنگ سرد، به عنوان بخشی از هدف گسترده مهار کمونیسم و تضمین عرضه نفت خاورمیانه، ائتلافی را با اتوکراسی‌های منطقه خاورمیانه ایجاد کرد. این روابط استراتژیک به ویژه با وقوع انقلاب اسلامی ایران و در راستای تداوم انزوای ایران و عراق با عنوان سیاست مهار دوگانه و به بهای حفظ موافقت نامه صلح با اسرائیل ادامه یافت (شهابی و عباسی، ۱۳۹۴: ۱۷). در این چارچوب



باید گفت که، آمریکا برای موفقیت در ایفای نقش موازنه دهنده از راه دور، باید «مسئولیت خود را به دیگران محول کند». به عبارت بهتر باید تلاش کند تا بیشتر دیگران را در خطر منازعه قرار دهد و خود از دور نظاره گر و کنترل کننده و اوضاع باشد (محمد زاده ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۵: ۷۸).

ب. دیپلماسی اطمینان بخش

نخستین نشانه‌های تعامل آمریکا با اسلام‌گرایان منطقه را می‌توان در چارچوب سیاست جنگ سرد ارزیابی کرد. در طول دوره جنگ سرد، ارتباطات با گروه‌های اسلام‌گرا در چارچوب ایجاد شبکه‌های حامی صورت گرفت. برای مثال در مصر، آمریکا در راستای کاهش نفوذ شوروی و در خاورمیانه از این گروه‌ها بهره برد و شروع به ایجاد ارتباط با گروه‌های اسلام‌گرا از جمله اخوان المسلمین مصر به منظور کاهش نفوذ شوروی نمود. (شهابی و عباسی، ۱۳۹۴: ۲۰). در نهایت یک راهبرد موثر باید خطر ضد تعادل بخشی و اتحاد دیگر دولت‌ها برای مقابله با برتری جویی آمریکا را کاهش دهد. تعادل دولت‌ها علیه قدرت نیست، بلکه علیه تهدیدات است. در واقع، آنها علیه قدرت آشوب ساز،

تعادل و موازنه برقرار می‌کنند. بنابراین دیپلماسی آمریکا باید دیگر کشورهای قوی را اطمینان دهد که قدرتش هیچ خطری برای آنها ندارد. چنین سیاست اطمینان بخشی دو مشخصه کلیدی دارد: نخست، باید از پیگیری منافع ناچیز خود بپرهیزد. اگر ایالات متحده می‌تواند نشان دهد که از منافع اندک خود برای منافع مشترک می‌گذرد، پس برتری اش، بیشتر اطمینان بخش خواهد بود تا تهدید کننده. بنابراین دیگران برای ایجاد تعادل علیه این کشور گام بر نمی‌دارند. دوم، برای حل بحران‌های موجود تا حد امکان باید در چارچوب چند جانبه‌گرایی عمل کند. سیاست چند جانبه به دیگران امکان نظارت بر آنچه را دولت برتر انجام می‌دهد، فراهم می‌کند و این امر به آنها اطمینان می‌بخشد (کالاها، ۱۳۸۷: ۵۴-۵۳). اوباما، رئیس‌جمهور سابق آمریکا، در اوت ۲۰۱۰ و ۱۳۱



«اصطلاحات سیاسی در خاورمیانه و شمال آفریقا» به صورت محرمانه صادر کرد. در این یادداشت پنج صفحه ای به کاخ سفید، وی خواستار به چالش کشاندن این ایده سنتی شد که ثبات در منطقه خاورمیانه همواره منافع اساسی و حیاتی ایالات متحده را حفظ می کند. وی خطرهای حمایت مداوم از رژیم‌های سرکوبگر و غیر مردمی از یک سو و فشار شدید از سوی ایالات متحده برای انجام اصلاحات سریع سیاسی را یادآور شد و ضمن ارائه ارزیابی خود از اخوان المسلمین و سایر جنبش‌های اسلامگرا در منطقه در نهایت اعلام کرد که آمریکا باید از سیاست‌های طولانی مدت حمایت از رژیم‌های اقتدار گرای عربی به منظور حفظ ثبات در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، به سوی سیاست حمایت از گروه‌های اسلام گرای میانه رو سوق یابد (شهابی و عباسی، ۱۳۹۴: ۲۵). بنابراین در این شیوه‌هژمون به عنوان دولت جامعه پذیر کننده سعی می‌کند در محیط و بستری کاملاً رها از اعمال قدرت به صورت مستقیم برای رسیدن به هدف خود، که همان تغییر هویت دولت انقلابی و درونی کردن ارزش‌های بین‌المللی است از شیوه‌هایی چون دیپلماسی عمومی اقناع سازی و یا استفاده از محرک‌های مادی استفاده نماید (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۵: ۵۳). هژمون برای دستیابی به اهداف تعریف شده در مناطق **یاست ژئوپلی مورد نظر،** باید با قدرت‌های منطقه‌ای همسو با خویش همکاری کند. دلیل این همکاری با واحدهای کوچک‌تر موجب شکل دادن به منطقه و استفاده از امتیازات ناشی از گسترده سرزمینی است. هژمون تلاش می‌کند از طریق تجمیع قدرت خود در منطقه، میزان قدرت چانه زنی خود را در مباحث بین‌المللی با سایر رقبا افزایش دهد. این همکاری تهدیدات مربوط به قدرت هژمون را محدود به منطقه مورد نظر کند و از تسریع آن به سایر نقاط مطلوب هژمون جلوگیری می‌کند. (هدایتی شهیدانی، ۱۳۹۵: ۱۵۰).

ج. پاسخ نامتقارن

بررسی در سابقه تصمیمات سیاست خارجی آمریکا حاکی از تطابق آن‌ها با واقع‌گرایی سیاسی است. راهبرد ضدتروریسم واشنگتن، واکنش به تحولات خاورمیانه به



نام بهار عربی، عکس العمل نسبت به مداخله روسیه در اوکراین، و مدیریت برنامه هسته ای ایران، همگی از آموزه های واقع گرایانه نشأت می گیرند (محمد زاده ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۳). برای آمریکا که پیشبرد دموکراسی در خاورمیانه به عنوان سپری در برابر افراط گرایی دینی، گرایش های ضد آمریکایی و احساسات پرشور مذهبی ضدمدرن در نظر گرفته می شود، تحولات منطقه می توانست همچون نویدی برای انتخاب بدیلی غیر اسلام گرایانه یا پسا اسلام گرایانه باشد. این موضوع در بحران سوریه که یکی از اهداف مهم آمریکا برای ساقط کردن دولت این کشور می باشد، می تواند بهترین موقعیت باشد که هم به دور از احساسات ضد آمریکایی و رادیکالیسم سیاسی به دنبال انقلاب باشد و هم بکوشد با در پیش گرفتن عقلانیت غربی، سودمندگرایی و عمل گرایی، نفی کننده مدل انقلابی جمهوری اسلامی در ایران و یا مدل های سلفی باشد که توسط القاعده یا بنیادگرایان اسلامی در الجزایر در دهه ۱۹۹۰ تبلیغ می شد. با چنین پیش زمینه استراتژیکی بود که باید تصمیم گیری و رفتار سیاست خارجی آمریکا در برابر بحران سوریه را درک کرد.

۳. مهم ترین اهداف سیاست خارجی آمریکا

أ. تامین امنیت رژیم صهیونیستی

حضور استراتژیک آمریکا در منطقه خاورمیانه به طور سنتی در دو موضوع ریشه دارد: نخست در منافع هژمونیک ایالات متحده در تامین و ثبات بازارهای نفت و دیگری در تعهد به امنیت اسرائیل (شهابی و عباسی، ۱۳۹۴: ۱۶). در این بحران و قبل از آن می توان درباره دو ساختار هنجاری عمده در منطقه سخن گفت، ساختار هنجاری سازش با هنجارهایی چون دست کشیدن از مقاومت در برابر اسرائیل، پذیرش وجود آن و حتی برقراری روابط با آن و غیره؛ و در مقابل، ساختار هنجاری مقاومت اسلامی با هنجارهای چون تداوم مقاومت در برابر اشغال گری اسرائیل، غاصب دانستن آن و قطع

روابط با آن. در این میان، تعلق سوریه به محور مقاومت و عدم پذیرش هنجارهای محور سازش، سبب شد تا کشورهای فعال در محور مذکور برای محدودسازی سوریه اقدام کنند (چوکامی و قربانی، ۱۳۹۵: ۴۴). به طور کلی نگرانی درباره بحران سوریه، برای همه همسایه‌های این کشور وجود دارد. رژیم صهیونیستی نیز با یک خطر جدی برای مرزهای خود در منطقه بلندی‌های جولان که به صورت دو فاکتور مورد شناسایی قرار گرفته، مواجه بوده است (نیاکویی و ستوده، ۱۳۹۵: ۱۸-۱۹). رژیم صهیونیستی از یک سو، دولتی فاقد مشروعیت سرزمینی است که تهدیدات امنیتی کلانی را پیش روی خود می‌بیند؛ از سوی دیگر، اتکا به داشتن زرادخانه هسته‌ای و حمایت‌های آمریکا، نه تنها نتوانسته چالش بیگانگی این رژیم را رفع کند بلکه خود عاملی در جهت عدم مشروعیت این رژیم شده است. امروزه تل‌آویو درصدد است تا ضعف استراتژیک خود را از طریق دیپلماسی فعال مرتفع کند. در واقع برقراری مناسبات سیاسی و اقتصادی، تقویت توان نظامی و دفاعی، جست و جوی متحد، انعقاد پیمان‌های نظامی و همراهی با نظام امنیت جمعی، همه در راستای دستیابی به چنین هدفی قابل تحلیل است. مهمترین موضوع استراتژیک برای آمریکا در سوریه، تضعیف جبهه‌ی مقاومت

یاست‌پژوهی در برابر رژیم صهیونیستی و همچنین تامین امنیت این رژیم است. سوریه برای آمریکایی‌ها به عنوان میدان بازی است که در آن در صددند گل‌های خورده در میدان مصر را جبران کنند.

استراتژی ایالات متحده در قبال بحران سوریه و عراق را در قالب راهبرد کلان این کشور در خاورمیانه، حول چند محور اساسی می‌توان خلاصه کرد: ۱- حفظ موجودیت اسرائیل و تکمیل فرایند صلح خاورمیانه؛ ۲- دسترسی به نفت؛ جلوگیری از گسترش تسلیحات با توان تخریبی زیاد؛ ۴- جلوگیری از ظهور یک هژمون در منطقه. لذا، از آنجایی که اتحاد استراتژیک ایران با سوریه منجر به افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران و به خصوص تاثیرگذاری ایران بر مسائل شرق مدیترانه از جمله مسئله فلسطین-اسرائیل در پیوند با حماس و همچنین



حزب الله شده است، منافع استراتژیک منطقه ای آمریکا ایجاب می کند که این اتحاد استراتژیک به وسیله تغییر رژیم در سوریه دچار فروپاشی شود و در نتیجه موازنه قدرت در منطقه به ضرر اتحاد جمهوری اسلامی ایران و حزب الله لبنان تغییر کند (نیاکویی و ستوده، ۱۳۹۵: ۱۴۱-۱۴۰). با این حال عملاً قدرت گیری روزافزون جریانات تکفیری در سال های ۲۰۱۶-۲۰۱۱ هیچ گاه با پاسخ جدی از سوی غرب مواجه نشد طوری که گروهی بر این باورند که گروه های تکفیری در سوریه مورد استفاده ابزاری ایالات متحده قرار گرفته اند و این جریانات در راستای نیل به اهداف ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیکی آمریکا، همچون حفظ امنیت رژیم صهیونیستی و جلوگیری از نفوذ روسیه در منطقه، مورد بهره برداری قرار می گرفتند (نیاکویی، ۱۳۹۴: ۱۱۲). علی رغم شکست آمریکا در تصویب قطعنامه علیه بشاراسد در سوریه به دلیل مخالفت چین و روسیه، آمریکا از مبادی دیگرکوشیده است تا اجماع جهانی علیه سوریه ایجاد کند فشارها بر این کشور در صحنه ی میدانی عمدتاً از طریق همسایگان این کشور پیگیری می شود به طوری که آمریکا به واسطه ی ترکیه از اپوزیسیون سوری حمایت کرده است. نیروهای مخالف مقاومت علیه رژیم صهیونیستی دریافته اند که تضعیف نیروهای مقاومت در صحنه ی لبنان و فلسطین نیازمند تضعیف عقبه ی استراتژیک و از بین بردن عمق استراتژیک این نیروها در ایران و سوریه است که محل اشتراک منافع عربستان و آمریکاست.



مسئله بحران تکفیری-تروریستی در منطقه به ویژه در عراق و سوریه سبب خواهد شد تا این دو عامل، یعنی تعهد آمریکا به حفظ ثبات و امنیت اسرائیل و مسئله تعیین کننده مبارزه با تروریسم در سیاست خارجی ایالات متحده به هم پیوند بخورد که نتیجه آن امنیت اسرائیل است (عبد خدائی و تبریزی، ۱۳۹۳: ۱۵۴). حمایت از مخالفان دولت بشار اسد ابزاری است که ایالات متحده آمریکا تلاش کرده است در برهه های زمانی مختلف از آن استفاده کند. بر اساس آمار موجود ایالات متحده آمریکا بیش از یک میلیون دلار به مخالفان دولت سوریه کمک کرده است و لذا تغییر رژیم و روی کار آوردن دولت جدید در سوریه که با سیاست های منطقه ای ایالات متحده ای آمریکا و اسرائیل همسو باشد همواره یکی از علاقه مندی های ایالات متحده بوده است. (وثوقی و صفری، ۱۳۹۵: ۱۱۴-۱۱۳). حمایت آمریکا از اسرائیل جزو یکی از اصول لایتغیر سیاست خارجی آمریکا تلقی می شود. کارگزاران سیاست خارجی آمریکا اعم از

حزب دموکرات یا جمهوری خواه حمایت از اسرائیل را در دستور کار خود قرار داده اند. به این ترتیب یکی از جنبه های اصلی حضور آمریکا در خاورمیانه این است که این کشور به تنهایی و با تکیه بر برتری نظامی خود در عرصه دیپلماتیک، اقتصادی، نظامی و ایدئولوژیکی، برای حفاظت از کیان اسرائیل وارد عمل می شود (عبدخدائی و تبریزی، ۱۳۹۳: ۱۵۵).

ب. منزوی کردن ایران

تحولات سیاسی سوریه عرصه ای برای قدرت های منطقه و فرامنطقه ای فراهم کرد تا رقابت های منطقه ای خود را دنبال کنند. هدف غرب از براندازی دولت اسد در مقیاس جهانی توسعه هژمونی خود در برابر باقیمانده بلوک شرق و در مقیاس منطقه ای مقابله با ژئوپلیتیک رو به رشد ایران و جبهه مقاومت است (اشرفی و بابازاده جودی، ۱۳۹۴: ۴۶). تبلیغات ایالات متحده علیه ایران پرونده هسته ای ایران و فعالیت های این کشور در منطقه به خصوص در بحران ها موجود در منطقه، دولت ایران را به عنوان یک مقوله امنیتی برای بازیگران اسلامی منطقه به خصوص دولت های عرب سنی منطقه تبدیل کرده است. همان گونه که نظریه پردازان رئالیسم تدافعی از جمله استفن والت تاکید می کنند، دولت ها نه بر اساس واقعیت های موجود بلکه بر اساس برداشت خود از سیاست ژئوپلی واقعیت دست به عمل می زنند و همچنین به لحاظ عملی، روشن است که اصلی ترین محور فعالیت های دیپلماتیک واشنگتن در منطقه یا ابزار سیاست خارجی این کشور، تاکید بر تهدید آفرینی موضوع هسته ای ایران است و کاهش حس تهدید در اعراب از جانب ایران، مخرب و زایل کننده سیاست خارجی آمریکا در منطقه خواهد بود. حجم وسیع صادرات اسلحه به کشورهای عربی این منطقه، مرهون همین احساس است (حق گو، ۱۳۹۵: ۱۹). در مجموع می توان عنوان نمود که عامل اصلی نزدیکی روابط ایران و سوریه را می توان اتخاذ سیاست خارجی یکسان در برابر اسرائیل و همچنین حمایت از حزب الله لبنان است. این نزدیکی روابط در راستای تأمین امنیت جمهوری اسلامی ایران و همچنین سوریه در برابر اسرائیل قابل تحلیل است. در این راهبرد ضد



صهیونیستی، حزب الله لبنان نقش کلیدی را در سیاست خارجه ایران و سوریه بازی می‌کند و با حمایت ایران و سوریه توانسته است ضربه‌های کاری را چه به لحاظ سیاسی و چه به لحاظ نظامی بر اسرائیل وارد آورد. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران این است که در مواجهه با گروه‌های تروریستی در سوریه نفوذ و مدیریت خود را در این کشور گسترش دهد و تا جایی که می‌تواند با کشورهای منطقه ای برای جلوگیری از افراطی‌گری و بازگشت امنیت به منطقه همکاری کند و مداخله خارجی در این بحران را مدیریت کند (سنای، کاویانپور، ۱۳۹۵: ۱۵۷).

با توجه به این موارد ذکر شده باید این مورد را نیز مورد توجه قرار داد که، یکی از اهداف ژئوپلیتیکی قدرت‌های نافذ فرا منطقه ای؛ قطع محور راهبردی است که ایران را به لبنان، فلسطین، و دریای مدیترانه متصل می‌سازد؛ بنابراین، قرار دادن سوریه در حالت هرج و مرج، می‌تواند تاکتیک ایالات متحده در نبرد با ایران محسوب شود (صادقی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۵).

ابزار دیگر ایالات متحده امریکا از زمان حضور خود در عراق دامن زدن به اختلافات شیعه و سنی است. بسیاری از تحلیل‌گران عقیده دارند که غرب به رهبری ایالات متحده امریکا بذر

اختلاف میان عرب‌های میانه‌رو و شیعیان را برای جلوگیری از نفوذ کشورهای شیعی -
از جمله ایران و سایر کشورهای عربی را کاشته است و سلاخی که در این رابطه استفاده می-
شود همان استراتژی اختلاف بینداز و حکومت کن است که از طریق تحریک اعراب سنی علیه
شیعیان صورت می‌گیرد. سوطن نسبت به نیت ایران در منطقه و احتمال افزایش تسلط شیعیان
در خاورمیانه همواره منبع ثابتی برای نگرانی‌های دولت‌های عربی و همچنین ایالات متحده
امریکا بوده است. درک ایران به عنوان نیروی بی‌ثبات کننده در سابقه ذهنی ایالات متحده
امریکا نقش بسته است. از سال ۱۹۸۰ گروه‌های اسلامی مانند حزب الله همواره تهدیدی برای
منافع ایالات متحده امریکا بوده است. دولت‌های ریگان و بوش نگاه جدی تری به تهدیدات
ایران و گسترش نفوذ شیعیان داشتند با این وجود در دولت‌های بعدی نیز این نگرانی دوام
داشته است (وثوقی و صفری، ۱۳۹۵: ۱۰۹).



ج. رقابت سیاسی-اقتصادی با روسیه

مراودات آمریکا و روسیه پیشینه‌ای طولانی دارد. این دو کشور از دیرباز همواره بر سر مسائل گوناگون با یکدیگر رقابت راهبردی داشته‌اند و امروزه تاریخچه‌ای غنی از فرازونشیب‌های روابط میان آنها به جای مانده است. این ریشه تاریخی، حتی سال‌ها پیش از جنگ سرد نیز برخی از نظریه پردازان را از بروز قریب الوقوع منازعه‌ای جدی میان این دو، نگران کرده بود. در این مورد گفته‌های الکسی دو توکویل در سال ۱۸۳۵ می‌تواند جالب توجه باشد. وی پیش بینی کرده بود که سرنوشت آمریکا و روسیه به سبب شرایط تاریخی این است که به صورت رقیب درآیند. وی استدلال می‌کند که «امروزه دو ملت بزرگ وجود دارد که به سوی هدف یگانه‌ای پیش می‌روند. آمریکایی‌ها و روس‌ها که هریک از آنها روزی سرنوشت نیمی از بشریت را در دست خواهند گرفت». البته دو توکویل ظهور مارکسیسم-لنینیسم را پیش بینی نکرد، اما توانست با تکیه بر محتوای واقع‌گرایی و عقلانی سیاست، چنین جدال و منازعه‌ای را پیش بینی کند (طباطبایی و آسمانی، ۱۳۹۵: ۱۲۴). اولویت‌ها و محورهای سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی و خاورمیانه را می‌توان اینگونه نام برد:

یاست ژوبی ۱- جلوگیری از حیات دوباره قدرت روسیه ۲- مهار اسلام‌گرایی و جلوگیری از رشد اسلام خواهی ۳- مهار جمهوری اسلامی ایران ۴- تأمین منافع اقتصادی (انرژی و بازارهای مصرف منطقه) (رنجکش و لطیفیان، ۱۳۹۴: ۲۷۷). با توجه به این مسئله، آسیای مرکزی و خاورمیانه مناطقی هستند، که علاوه بر دارا بودن منابع سرشار طبیعی به عنوان میراثی جا مانده از شوروی سابق (آسیای مرکزی) تلقی شده و با چالش‌های امنیتی بسیاری در زمینه امنیت انرژی، قاچاق مواد مخدر، مهاجرت، قاچاق انسان و تروریسم روبه‌رو است. از طرفی با وجود فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، همواره خواست مبتنی بر ایجاد حکومتی خلافت گونه در آسیای مرکزی وجود داشته است (دهشیری و جوزانی کهن، ۱۳۹۴: ۳۰). با شروع بحران سوریه آمریکا در این منطقه دو هدف عمده را دنبال کرده است: نخست هرج و مرج مدیریت شده در منطقه آسیای مرکزی به منظور ایجاد تضاد و اختلاف میان روسیه با شرق اروپا از جمله



اوکراین و دوم ایجاد تنش های نظامی در اطراف ایران. همزمان آمریکا با قرار دادن طرح اقتصادی جاده ی ابریشم جدید در دستورکار خود، در صدد کاهش وابستگی کشورهای آسیای مرکزی به روسیه برآمده است. آمریکا همواره تلاش نموده است که از درگیری مستقیم با روسیه پرهیز نماید ولی کوشش داشته تا با اتخاذ همزمان سیاست امنیتی سازی و سیاست فشار دیپلماتیک به کشورهای آسیای مرکزی در زمینه حقوق بشر، اقتصاد و سیاست از ابزارهای قدرت هوشمند برای بازی در حیط خلوت روسیه بهره جوید (دهشیری و جوزانی کهن، ۱۳۹۴: ۵۴).

با تصاعد بحران سوریه در اثر ادعای استفاده از سلاح شیمیایی، رقابت رویاروی قدرت های بزرگ در شورای امنیت نیز افزایش یافت. آمریکا، که از سال ۲۰۱۲ استفاده از سلاح شیمیایی را خط قرمز خود اعلام کرده بود، در صدد حمله مستقیم نظامی برآمد و قدرت های اروپایی نیز در اقدامی «همکاری جویانه» با آمریکا همراه شدند؛ چین و روسه نیز در اقدامی «مقابله جویانه» در صدد مخالفت و مقابله با آمریکا برآمدند (دهشیری و گلستان، ۱۳۹۵: ۲۲). خاورمیانه و موضوعات مختلف معطوف به آن، یکی از مسائلی بود که مسکو، به ویژه در دوره دوم ریاست جمهوری پوتین، توجه زیادی به آن داشت تردد بالای دیپلماتیک میان مقامات خاورمیانه ای به مسکو و بالعکس، به خوبی بیانگر بروز نوعی تحرک و پویایی در سیاست خاورمیانه ای روسیه و متفاوت از دهه های گذشته می باشد. در پی تحولات پس از یازده ۲۰۰۱، و به ویژه اقدامات نظامی آمریکا در افغانستان و عراق که منجر به تکثیر بنیادگرایی دینی و احساسات ضد آمریکای در خاورمیانه گردید، وضعیتی که روسیه خود نیز به استقبال و بهره برداری از آن فکر می کرد (شیرازی، ۱۳۹۵: ۲۳). موضوع دیگر اینکه وجود پایگاه دریایی روسیه در شهر بندری طرطوس سوریه اهمیت فوق العاده ای برای مسکو دارد؛ زیرا سرنگونی احتمالی دولت بشار اسد موجب خواهد شد که روسیه تنها گذرگاه دریایی خود را در شرق دریای مدیترانه از دست بدهد. بنابراین، نوع روابط میان مسکو و واشنگتن تأثیری مهم و مستقیم بر فهم سیاست خاورمیانه ای روسیه دارد. از نظر روس ها، آمریکا نه تنها پاداش و امتیاز هم سنگی نسبت به همکاری این کشور در مبارزه علیه تروریسم در مناطق یادشده نداده است، بلکه ۱۳۹



روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز اقدام نماید(اشرفی و بابا زاده جودی، ۱۳۹۴: ۵۳).
باید گفت به سه دلیل عمده منافع ملی روسیه در سوریه با سرنوشت بشار اسد گره خورده است:

۱- مسکو تمایلی به تشکیل حکومت طرفدار غرب در دمشق ندارد؛ زیرا روی کار آمدن چنین دولتی را تهدیدی علیه منافع بلندمدت خود در سوریه می داند. روسیه در حال حاضر در کلیه سطوح سیاسی، اقتصادی و نظامی قراردادهای راهبردی با دولت سوریه دارد که در صورت سرنگونی دولت اسد همه این قراردادها با خطر جدی روبرو خواهد شد.

۲- مخالفان اسد در سوریه و خارج از این کشور، طیف وسیعی از چپ گرایان تا غرب گرایان و اسلام گرایان تندرو را شامل می شوند که از نگاه مسکو هیچ کدام جایگزین مناسبی برای تشکیل یک حکومت مردم گرا در سوریه نیستند. بلکه دقیقاً به خاطر حمایت علنی و همه جانبه آمریکا، انگلیس، فرانسه، ترکیه، امارات، عربستان و قطر از مخالفان اسد این یقین برای روس ها شکل گرفته است که غرب و به ویژه آمریکا درصدد هستند با مدیریت تحولات در جهان عرب تغییرات مورد نظر خود را برای ایجاد آنچه در سال ۲۰۰۵ خاورمیانه جدید می خواندند، به وجود آورند. در نتیجه روس ها برای از دست ندادن موقعیت خود در آینده خاورمیانه، می کوشند از سقوط دولت اسد که آخرین سنگر نفوذ روس ها در این منطقه است ژوپی محسوب می شود، به هر شکل ممکن جلوگیری کنند.

۳- روسیه با قدرت گرفتن جریان های اسلام گرای طرفدار تکفیری ها در سوریه به شدت مخالف است و روی کار آمدن آنها را به معنای تشکیل جبهه ای از گرایش های سنی افراطی تفسیر می کند که در بلندمدت می تواند برای مسلمانان داخلی روسیه نیز مشکل آفرین شوند؛ همچنان که در بین تکفیری های سوریه افراد زیادی از چپن و آسیای مرکزی و در بین جدایی طلبان چپنی نیز گروه های تکفیری و هابی هم نفوذ داشتند(سمعی اصفهانی و شفیع سیف آبادی، ۱۳۹۴: ۲۱۱-۲۱۰).

د. همکاری با متحدان منطقه ای (نظیر عربستان)

ائتلاف امریکا، اسرائیل و رهبران سنی عرب علیه ایران و متحدینش، همگام با طنین



انداز شدن بحث هلال شیعی مورد توجه قرار گرفت. دولت وقت آمریکا در نوامبر ۲۰۰۷ اقدام به برپایی کنفرانس آنابولس نمود. هدف جورج بوش و مشاورانش از این کار، ایجاد پوششی برای همکاری میان اعراب سنی با اسرائیل در مقابل نفوذ ایران بود. اقدامی که در دوره روئسای جمهور بعدی باراک اوباما با جدیت بیشتری دنبال شد. از نمود بارز این رویکرد، تجهیز نظامی رقبای منطقه ای ایران و فروش سنگین تسلیحات به عربستان و سایر شیخ نشینان منطقه می باشد (رهبر و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۶). تلاش ها برای هماهنگی و همکاری میان اعراب خلیج فارس با اسرائیل در دوره ترامپ، رئیس جمهور آمریکا و ملک سلمان، پادشاه سعودی، به اوج خود رسید. به طوریکه ترامپ اولین سفر خارجی خود را به عربستان سعودی اختصاص داد. در این راستا نتانیاهو نیز اعلام کرد که هیچ وقت این اندازه هماهنگی بین اسرائیل و عربستان وجود نداشته است. باید اذعان داشت که، آسیب پذیری عربستان در برابر رقبای منطقه ای خود از جمله ایران، بر تصور نادرست این کشور از واقعیت های موجود منطقه ای و از نیات و اهداف ایران، افزوده است. بخشی از این آسیب پذیری ها از اقلیت شیعی نشأت

می گیرد که به طور متراکمی در شرق عربستان و بر حوزه استراتژیک و نفت خیز این کشور در مجاورت خلیج فارس قرار دارند. وجود این اقلیت شیعی نظر به ایدئولوژی سیاسی بازیگری همچون جمهوری اسلامی ایران در منطقه، پادشاهی عربستان سعودی را در برابر نفوذ این بازیگر، آسیب پذیری کرده است. در حقیقت، آسیب پذیری همواره یکی از دلایل ترس دولت ها و مقابله جویی ها در سیاست بین المللی بوده است. لذا، مهم ترین و اصلی ترین هدف حکومت سعودی، حفظ «امنیت رژیم» است. بر این اساس، هنگامی که قدرت های بزرگ منطقه ای به طور مستقیم مشروعیت حکومت سعودی را تهدید کنند، این کشور مخاطرات و هزینه های آن را به جان خریده و از قدرت های بین المللی تقاضای کمک می کند (شیراوند و حیدری، ۱۳۹۵: ۱۱۰). همچنین، رژیم صهیونیستی و آمریکا برای اجرای طرح های مبارزه با مقاومت، نیازمند به هم-



پیمانانی در داخل منطقه هستند تا بتوانند صدماتی جدی تری به بدنه مقاومت وارد کنند و در این میان، عربستان به خوبی در راستای تحقق این هدف عمل نموده است. از آنجا که سیاست تضعیف حزب‌الله لبنان و تضعیف روابط ایران با سوریه از جمله خواسته‌های اصلی مقامات رژیم صهیونیستی و آمریکا است، این احتمال جدی مطرح است که تل آویو و واشنگتن از این اقدام دولت عربستان حمایت کرده و برخی امکانات خود را در اختیار آن کشور قرار داده‌اند.

به عقیده سیاستگذاران ایالات متحده آمریکا، بقای دولت فعلی سوریه و همچنین ارتش این کشور می‌تواند امنیت هم‌پیمانان عربی این کشور نظیر عربستان و خود ایالات متحده آمریکا را با چالش مواجه سازد؛ بنابراین دولت ایالات متحده آمریکا مجبور است اقدامات جدی تری را برای تضعیف این رژیم انجام دهد. (وثنوقی و صفری، ۱۳۹۵: ۱۱۵).



نتیجه گیری

در این پژوهش استراتژی آمریکا در بحران سوریه مورد بررسی قرار گرفت. به طور کلی آمریکا سه هدف عمده را در سوریه دنبال می کند: حفظ امنیت اسرائیل، به منزوی کردن ایران و کنترل روسیه.

روی کار آمدن ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه و تلاش او برای احیای جایگاه روسیه در نظام بین الملل، آمریکا را بر آن داشته است تا در برای کنترل نفوذ منطقه ای و بین الملل این کشور به سمت واقع گرایی تهاجمی کشیده شود. استراتژی این کشور، در قبال سوریه در دوره پسا داعش، مبتنی بر استفاده از ظرفیت همپیمانان منطقه ای خود برای مشروعیت زدایی از رژیم بشار اسد به منظور حفظ امنیت اسرائیل کنترل نفوذ منطقه ای ایران و روسیه است. لذا، طبیعی بود که با شروع بحران در سوریه و افزایش دخالت های مستشاری و نظامی ایران و حزب الله در این کشور، ایالات متحده برای احیای موازنه استراتژیک در منطقه به نفع اسرائیل، در صدد ساقط کردن رژیم حاکم بر سوریه به عنوان یکی از متحدین کلیدی ایران و روسیه و مهمترین عضو جبهه مقاومت باشد.



فهرست منابع

الف. منابع فارسی

۱. اسمیت، استیو و جان بلیس. (۱۳۸۳). *جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین*. ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران. جلد اول تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرارمعاصر.
۲. سمیعی اصفهانی، علیرضا و محسن شفیعی سیف آبادی. (۱۳۹۴). «آینده گروهک های تکفیری و راه کارهای ثبات بخش دولت سوریه و عراق». *فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست*. سال چهارم، شماره ۱۴.
۳. ابوالحسن شیرازی، حبیب اله. (۱۳۹۵). «مطالعه تطبیقی سیاست خارجی روسیه در دوران پوتین و مدودف». *فصلنامه مطالعات روابط بین الملل*. سال نهم، شماره ۳۳، ص ۵۴-۹.
۴. اشرفی، اکبر و امیر سعید بابازاده جودی. (۱۳۹۴). «سیاست خارجی روسیه و آمریکا در بحران سوریه». *فصلنامه مطالعات روابط بین الملل*. سال هشتم، شماره ۳۲.
۵. باقری چوکامی، سیامک و مصطفی قربانی. (۱۳۹۵). «ماهیت شناسی خشونت در بحران سوریه». *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*. سال پنجم، شماره ۱۹.
۶. حافظ نیا، محمدرضا. (۱۳۹۰). *اصول و مفاهیم ژئوپولیتیک*. مشهد: انتشارات پاپلی.
۷. *سیاست ژئوپلی* ۷. حق گو، جواد. (۱۳۹۵). «پرونده هسته ای ایران و اقتصاد سیاسی دیپلماسی رسانه ای هژمون». *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*. سال سیزدهم، شماره ۴۴.
۸. دهشیری، محمد رضا و شاهین جوزانی کهن. (۱۳۹۴). «شبکه سلول های تروریستی داعش در آسیای مرکزی». *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*. شماره ۹۲.
۹. دهشیری محمد رضا و مسلم گلستان. (۱۳۹۵). «الگوی رفتاری قدرت ها بزرگ در مدیریت بحران بین المللی سوریه در نظام تک-چند قطبی». *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی*. شماره بیست هفتم.
۱۰. رسولی ثانی آبادی، الهام. (۱۳۹۵). «بررسی سیاست هژمون در قبال دولت های خاورمیانه بر اساس رهیافت های جامعه پذیری در روابط بین الملل». *فصلنامه دولت پژوهی*. دوره ۲، شماره ۷.





۱۱. رنجکش محمد جواد و نوید رضا لطیفیان. (۱۳۹۴). « بررسی تاثیر رقابت روسیه و آمریکا بر روند همگرایی و واگرایی منطقه آسیای مرکزی ۲۰۰۸-۲۰۰۱ ». *مطالعات اوراسیای مرکزی*. دوره ۹، شماره ۲.
۱۲. رهبر عباسعلی و همکاران (۱۳۹۵). « ارزیابی نظریه ژئوپلتیک شیعه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ». *فصلنامه رهیافت‌های انقلاب اسلامی*. سال دهم، شماره ۳۶.
۱۳. سنای اردشیر و مونا کاویانپور. (۱۳۹۵). « ظهور داعش و تاثیر بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ». *فصلنامه مطالعات روابط بین الملل*. سال نهم، شماره ۳۴، تابستان.
۱۴. شیرواند صارم و محدثه حیدری. (۱۳۹۵). « بررسی رابطه میان ژنگان و کد ژئوپلتیک در سیاست خارجی عربستان ». *فصلنامه سیاست خارجی*. سال سی‌ام، شماره ۱.
۱۵. شهابی سهراب و فهیمه عباسی. (۱۳۹۴). « آمریکا و تحولات موسوم به بهار عربی ». *فصلنامه سیاست جهانی*. سال بیست نهم، شماره ۲.
۱۶. صادقی، سید شمس الدین و همکاران. (۱۳۹۴). « بحران سوریه و مناقشه ژئوپلتیکی قدرت‌های منطقه ای ». *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*. سال چهارم، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۹۴.
۱۷. طباطبایی سیدمحمد و حدیث آسمانی. (۱۳۹۵). « استارت ۲؛ از معامله تا مقابله قدرت: تعاملات نوین استراتژیک ایالات متحده و روسیه ». *فصلنامه سیاست خارجی*. سال سی‌ام، شماره ۱.
۱۸. قوام، عبدالعلی. (۱۳۸۴). *روابط بین الملل: نظریه‌ها و رویکردها*. تهران: انتشارات سمت.
۱۹. عبدخدائی، مجتبی و زینب تبریزی. (۱۳۹۳). « نقش گروه‌های تکفیری-تروریستی سوریه و عراق در تامین امنیت اسرائیل ». *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*. سال دوازدهم، شماره ۴۱.
۲۰. مجید، یونسیان. (۱۳۸۴). *روابط تجاری شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه اروپا- دوسوی یک معامله، کتاب خاورمیانه*. تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر تهران.
۲۱. محمد زاده ابراهیمی، فرزاد و همکاران. (۱۳۹۵). « سیاست خارجی آمریکا در پرتو راهبرد محور آسیایی دولت اوباما ». *فصلنامه مطالعات روابط بین الملل*. سال نهم، شماره ۳۳، ص ۱۰۴-۷۹.
۲۲. نیاکویی، سید امیر و علی اصغر ستوده. (۱۳۹۵). « الگوی تقابل بازیگران منطقه ای و فرا منطقه ای در منازعات داخلی سوریه و عراق ». *فصلنامه راهبرد*. سال بیست و پنجم، شماره ۸۰.
۲۳. نیاکوئی، سید امیر. (۱۳۹۴). « بررسی عوامل گسترش جریانات تکفیری در خاورمیانه ۲۰۱۵-۲۰۱۱ ». *فصلنامه سیاست جهانی*. دوره چهارم، شماره چهارم.

۲۴. وثوقی، سعید و عسگر صفری. (۱۳۹۵). « نقش ایالات متحده آمریکا در افراط‌گری‌های منطقه خاورمیانه با تاکید بر عراق و سوریه ». فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست. سال پنجم، شماره ۱۷.
۲۵. هدایتی شهیدانی، مهدی. (۱۳۹۵). « جایگاه فرسایشی قدرت در راهبرد موازنه نرم ایالات متحده آمریکا ». فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل. دوره نخست، شماره ۲۰.

ب. منابع انگلیسی

26. Chernus, Ira. (2010). "Iranophobia: The Panic of Hegemons". *Tikhun*, Vol.15 , Issue 6 , November/december.
27. Geneive, Abdo. (2011). How Iran Keeps Assad in Power in Syria. *Foreign Affairs*. 25Aug. <http://www.foreignaffairs.com/articles/68230/geneive-abdo/how-irankeeps-assad-in-power-in-syria>.
28. Herbert S. Dinerstein. (1995). "The Transformation of Alliance Systems." *American Political Science Review*. 59, No. 3, http://en.wikipedia.org/wiki/National_Coalition_for_Syrian_Revolutionary_and_Opposition_Forces.
29. Mearsheimer, John J. (2001). *The Tragedy of Great Power Politics*. New York: Norton.-
30. Waltz, Kenneth H. (1979). *Theory of International Politics*. New York: Random House.
31. Zakaria f. (1998). *From wealth to power: the Unusual origins of America s world role*. Princeton. Nj: Princeton University Press.



